

مشکل یا راه حل

نوشته‌ی ادگار بلدسو
ترجمه‌ی ماندانا محسنی

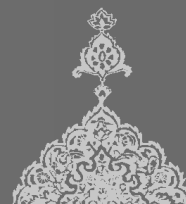
سال ۱۹۳۳ بود. کار نیمه وقتی داشتیم که آن را هم از دست داده بودم و دیگر نمی‌توانستم در خرج و مخارج خانه، کمکی باشم. مادرم برای مردم خیاطی می‌کرد و لباس می‌دوخت و درامدشان فقط از همین راه تأمین می‌شد تا این‌که او هم برای چندین هفته طوری مریض شد که قادر به انجام هیچ‌کاری نبود.

از طرف شرکت برق آمدند و برق خانه را قطع کردند، چرا که نتوانسته بودیم صورت حساب آن را پرداخت کنیم. بعد از آن هم، به همین دلیل، شرکت گاز، گاز را و اداره‌ی آب هم آب خانه را قطع کردند. اما سازمان بهداشت و درمان، اداره‌ی آب را وادار کرد به خاطر رعایت اصول بهداشتی، آب خانه‌مان را دوباره وصل کنند. توی کابینت‌های آشپزخانه هیچ چیز پیدا نمی‌شد و فقط خوش‌بختانه پشت خانه‌مان باغچه‌ای داشتیم که در آن می‌توانستیم سبزی کاری کنیم و همان سبزیجات را بپزیم و بخوریم. روزی خواهر کوچک‌ترم سرآسیمه و هیجان‌زده از مدرسه به خانه آمد و تندتند و با اشتیاق فراوان گفت: «مامان! ما باید فردا برای مردم فقیر، با خودمون یه چیزی ببریم مدرسه». مادرم که اصلاً انتظار شنیدن چنین جمله‌ای را نداشت، فوری از دهانش پرید که: «مگه فقیرتر از ما هم کسی هست؟ من که هیچ‌کس را سراغ ندارم.»

ناگهان مادربزرگم که آن موقع او هم با ما زندگی می‌کرد، بسازوی مادرم را گرفت و اخم کرد و گفت: «هیس اوا، آگه تو بخوای به این بچه تو این سن و سال این طوری حالی کنی که جزو آدم‌های فقیره، مطمئن باش تا آخر عمرش با همین فکر بزرگ می‌شه و زندگی می‌کنه. یه شیشه از مرباهایی که درست کرده بودم باقی مونده. می‌تونه همون رو ببره.»

مادر بزرگم یک مقدار کاغذ رنگی و یک تکه روبان صورتی پیدا کرد و با آن‌ها آخرین شیشه‌ی مربا را کادو کرد و روز بعد خواهر کوچولویم با خوش حالی و غرور فراوان، راهی مدرسه شد تا برای فقرا هدیه ببرد.

بعد از آن، هرگاه مشکلی برای مردم پیش می‌آمد، خواهرم به‌طور خیلی طبیعی و جدی، فکر می‌کرد که خودش باید بخشی از راه‌حل آن مشکل باشد.



عبدالکریم

مشایخی
(۱۳۳۶)

دبیر تاریخ، مؤلف، بوشهر

از دبیران تاریخ در بوشهر است. با شادروان سیدمحمدحسن نبوی، بنیاد ایران‌شناسی شعبه‌ی بوشهر را تأسیس کرد و اکنون نیز آن را مدیریت می‌کند. دارای تألیفات متعددی است؛ از جمله: مدرسه‌ی سعادت بوشهر از چند زاویه، بوشهر در انقلاب مشروطیت، تاریخ آموزش و پرورش بوشهر، گردآوری مجموعه مقالات کنگره‌ی بین‌المللی سیراف، خلیج‌فارس و بوشهر، زندگی‌نامه‌ی آیت‌الله سید عبدالله بلادی، و میرزا حسین‌خان سپهسالار.

نوشته‌ی: رابرت فالوم

ترجمه‌ی ماندانا محسنی

پری‌های دریایی کجاستند؟

با هشتاد بچه‌ی هفت تا ده ساله تنها مانده بودم تا بازی کنیم. مسئولیت همه‌شان با من بود و پدر و مادرها کاملاً در مرخصی به سر می‌بردند. بچه‌ها را در سالن اجتماعات کلیسا جمع کردم و نحوه‌ی بازی را برایشان توضیح دادم؛ بازی غول‌ها، جادوگرها و کوتوله‌ها؛ چیزی شبیه بازی سنگ، کاغذ، قیچی؛ البته در مقیاسی بزرگ‌تر و مستلزم تصمیم‌گیری‌هایی متفکرانه‌تر. هدف اصلی این بازی، سرور و صدا راه انداختن و دویدن و دنبال هم کردن است تا جایی که کسی نداند کی کجا رفته و کی برنده شده.

نه این که نظم دادن به این همه بچه مدرسه‌ای شیطان و بازی گوش، تقسیم‌بندی آن‌ها و توضیح مقدمات بازی و رسیدن به یک اتفاق نظر و یکدستی در گروه‌ها، هنر و فضیلتی باشد، اما ما همه‌ی این کارها را به بهترین شکل انجام دادیم و آماده‌ی شروع بازی شدیم.

هیجان بازی به قدری بالا گرفت که به مرحله‌ای بحرانی رسید. من فریاد کشیدم: «بچه‌ها! حالا باید انتخاب کنید یک غول هستید یا یک جادوگر یا یک کوتوله.»

در همین هنگام، در میان ازدحام دیوانه‌وار بچه‌ها، زمزمه‌های ضعیف به گوشم خورد و احساس کردم پاچه‌ی شلوارم به زحمت کشیده می‌شود. بچه‌ی کوچکی کنار پایم ایستاده بود و بالا را نگاه می‌کرد. با صدایی نگران پرسید: «پری‌های دریایی کجا می‌ایستند؟ پری‌های دریایی کجاستند؟»

با یک مکث طولانی خیلی طولانی، گفتم: «پری‌های دریایی کجاستند؟!»

– بله، می‌دونید، من یک پری دریایی هستم.

– اما موجوداتی به عنوان پری‌های دریایی وجود ندارند.

– اوه چرا، وجود دارند، من یکی از اون‌ها هستم. او با غول بودن، جادوگر بودن یا کوتوله بودن ارتباطی برقرار نمی‌کرد. دسته و نوع خودش را می‌شناخت – پری دریایی – و اصلاً هم دلش نمی‌خواست بازی را ترک کند. به همین دلیل، رفت کنار دیواری ایستاد که قرار بود بازنده‌های بازی آن‌جا بایستند. منتظر شد تا در موقعیتی مناسب، در بازی شرکت کند. جایی که پری‌های دریایی هم می‌توانستند هماهنگ با مجموعه‌ی بازی، حضور داشته باشند، بدون این که هویتشان زیر سؤال برود یا از ارزش و اعتبارشان کم شود. او به طرزی عادی و درست، فرض کرده بود برای پری‌های دریایی هم باید جایی وجود داشته باشد؛ که ای کاش من هم در آن لحظه آن‌جا را می‌شناختم. اما به راستی پری‌های دریایی کجاستند؟ همه‌ی پری‌های دریایی، همه‌ی آن‌هایی که به نوعی متفاوت‌اند، فراتر از معیارهای روزمره‌اند، در چارچوب‌ها نمی‌گنجند و جایگاه‌های حاضر و آماده و در دسترس را نمی‌پذیرند.

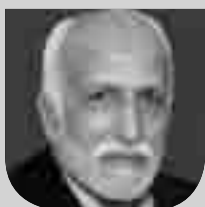
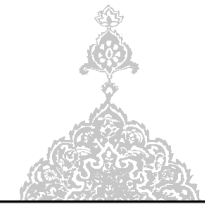
به این سؤال پاسخ دهید، آن‌گاه می‌توانید مدرسه، جامعه یا جهانی را براساس آن بنا کنید.

پاسخ من در آن لحظه چه بود؟ گاهی اوقات من حرف راست را می‌زنم. «پری دریایی درست این‌جا می‌ایستند. کنار پادشاه دریا!» بله، درست این‌جا، در کنار حماقت پادشاه. منظورم خودم بود.

بله، ما آن‌جا دست در دست یکدیگر می‌ایستیم و شاهد از راه رسیدن مهیب و سرسام‌آور غول‌ها، جادوگرها و کوتوله‌ها هستیم که چگونه وحشیانه آشفتگی و به هم ریختگی را بر سرمان آوار می‌کنند.

به هر حال، این حقیقت ندارد که پری‌های دریایی وجود ندارند. دست کم خود من یکی از آن‌ها را می‌شناسم. دستش را در دستم گرفته‌ام.

آن چه برای روح يك شخص، درست و به حق است، شاید برای دیگری نباشد. شما ممکن است به اصرار خود، کاری انجام دهید که در نظر دیگران عجیب و غیرعادی باشد. این کری



علی مشاگیری
(۱۳۲۴)

دبیر فیزیک، مدیر، مؤسس،
مدرس، یزد

وی از چهره‌های فرهنگی با سابقه‌ی یزد است. به ویژه پس از انقلاب، منشأ خدمات متعددی به آموزش و پرورش استان بوده است. بخشی از کارنامه‌ی او: مدیر کل آموزش و پرورش به مدت ۷ سال، رئیس تربیت معلم شهید پاک‌نژاد، تأسیس درمانگاه فرهنگیان یزد، تأسیس مرکز آموزشی و رفاهی فرهنگیان یزد در مشهد، تشکیل ستاد ایتم در آموزش و پرورش به منظور نظارت بر تحصیل و مسائل فرهنگی دانش‌آموزان یتیم. ایشان هم‌چنین تحقیقی انجام داده است با عنوان «میزان تأثیر تثبیت مدیریت دبیرستان‌های یزد در موفقیت دانش‌آموزان.»

خب ...

توجه چیزی را می‌پرورانی؟

نویسنده: فیلیپ چارد
ترجمه‌ی ماندانا محسنی

سندی در یک آپارتمان بسیار کوچک زندگی می‌کند؛ آن‌قدر کوچک که وقتی از خرید به خانه برمی‌گردد، کلی دردسر می‌کشد تا آن‌ها را جایه‌جا کند. او نه تنها به عنوان یک خیرنگار آزاد زحمت زیادی می‌کشد تا مایحتاج خود و دختر چهار ساله‌اش را تأمین کند، بلکه هر کار دیگری هم برسد انجام می‌دهد. از زمانی که همسر سابقش در بزرگراهی ناشناخته ناپدید شده بود، مدت زیادی می‌گذشت و بعد از آن هم دیگری خبری از او نشد.

گاهی اوقات، و نه همیشه، اتومبیل سندی به این نتیجه می‌رسد که به یک روز مرخصی نیاز دارد و از جایش تکان نمی‌خورد. این به معنی با دو چرخه رفتن (در صورت امکان) یا پیاده رفتن است. مهم‌ترین مواردی که آمریکایی‌ها آن‌ها را برای بقای زندگی بسیار مورد توجه قرار می‌دهند، عبارت‌اند از: تلویزیون، مایکروویو و کفش‌های تنیس گران قیمت. اما که این‌ها در فهرست خرید سندی، حتی به عنوان «شاید یک روز» هم، نمی‌گنجد.

تغذیه‌ی مناسب، لباس گرم، یک آپارتمان قابل قبول، پرداخت شهریه‌ی مدرسه و تهیه‌ی کتاب‌های درسی دخترش، مراقبت‌های ضروری پزشکی و گاه رفتن به سینما و دریافت مقدار کمی پول به عنوان مقرری، تمام آن چه هستند که برای زندگی سندی کفایت می‌کنند.

سندی به هر دری که می‌توانست زد تا شاید کاری مناسب و آبرومند پیدا کند، اما همیشه چیزهایی وجود دارد که با شرایط او جور در نمی‌آید، یا سابقه و تجربه‌اش در زمینه‌ی آن کارها

کم بوده، یا خودش بعضی از کارها را نمی‌پسندیده، یا این که ساعت‌های آن‌ها طوری بوده که باید بچه را برای مدت زیادی تنها می‌گذاشته و این غیر ممکن است.

داستان زندگی سندی در آمریکا، موضوعی غیر عادی نیست. بسیاری از پدرها و مادرهای تنها و خیلی از سال‌خورده‌ترها با این ساختار اقتصادی کشور، دست و پنجه نرم می‌کنند؛ ساختاری با شکافی عظیم میان حقیقتاً خودکفا بودن یا بودنی آن‌قدر ضعیف و ورشکسته که به شدت به کمک‌های دولت نیازمند باشی.

اما آنچه سندی را از دیگران متفاوت می‌کند، نوع نگاه او به زندگی است. او در حالی که لبخند می‌زد لبخندی خالصانه و واقعی - به من گفت: «من چیز خیلی زیادی ندارم یا بهتر است بگویم رؤیای آمریکایی ندارم.» پرسیدم: «این تو را اذیت نمی‌کند؟»

- گاهی اوقات وقت‌هایی که دختر بچه‌های هم سن و سال دختر خودم را می‌بینم که لباس‌های خیلی قشنگ می‌پوشند، اسباب بازی‌های زیادی دارند، سوار ماشین‌های لوکس هستند یا در خانه‌های خیلی زیبا زندگی می‌کنند، احساس خوبی ندارم. خب به این دلیل که فکر می‌کنم همه‌ی مادرها و پدرها همواره بهترین چیزها را برای بچه‌هایشان می‌خواهند.

- اما تو آدم تلخ و ناراحتی به نظر نمی‌رسی؟

- برای چی ناراحت باشم؟ ما در وضعی نیستیم که بخواهیم از گرسنگی بمیریم یا از سرما یخ بزنیم و من آن‌چه را که واقعاً در زندگی مهم است، به دست آورده‌ام.

- و آن چیست؟


- به نظر من این اهمیتی ندارد که شما چه قدر پول در می‌آورید یا چه قدر خرج می‌کنید یا چه چیزهای مادی‌ای دارید یا ندارید. برای این‌که در حقیقت فقط سه چیز است که شما می‌توانید در زندگی نگاه دارید.

- منظورت از «نگاه داشتن» چیست؟

- منظورم این است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را از شما بگیرد

- و آن‌ها چه هستند؟

- یک: تجربه‌هایتان؛ دو: دوستان واقعی‌تان؛ سه: آن‌چه که رفته



عبدالحسین مصحفی
(۱۳۰۴)
بنیان‌گذار مجله‌ی ریاضی یکان، یزد

در سال ۱۳۴۲ در تهران مجله‌ی ریاضی یکان را تأسیس کرد که بهترین مجله در نوع خود بود. وی کتاب‌های مختلفی نیز تألیف کرده است: بازآموزی و بازساخت هندسه، مسائل محاسبات ریاضی دبیرستان‌های آمریکا، روش‌های مختلف محاسبه‌ی جذر، داستان‌واره‌های ریاضی، رام کردن و پرورش مسئله‌های ریاضی. در سال ۱۳۸۶، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دکترای ریاضی افتخاری به او اعطا کرد.

سندی سرشار از عشق و صمیمیت، برای لحظه‌ای به دخترش خیره شد و دوباره به من رو کرد. او با چشمانی درخشان و با نگاهی حاکی از حق‌شناسی و سرزندگی به دخترش اشاره کرد: «من این را می‌پروانم.»

رفته در درونتان رشد می‌کند.

سندی این جملات را بدون هیچ تردیدی بیان کرد. برای او تجربیات با معیاری‌هایی پر تجمل و با شکوه معنی نمی‌شدند، بلکه به سادگی لحظاتی بودند که با دخترش سپری می‌شدند؛ پیاده‌روی در جنگل، دراز کشیدن زیر سایه‌ی یک درخت، گوش دادن به موسیقی، یک دوش آب گرم یا پختن نان.

تعریف سندی از دوستان نیز بسیار گرم و صمیمانه است. او توضیح می‌دهد: «دوستان واقعی کسانی هستند که هرگز از قلب شما بیرون نمی‌روند. حتی اگر برای مدتی هم از زندگی‌تان بیرون باشند، حتی پس از سال‌ها دوری از یکدیگر نیز این رابطه از همان جایی که قطع شده بود، دوباره تجدید می‌شود. و حتی اگر هر یک از آن‌ها نیز فوت کنند، هرگز در قلبتان نمی‌میرند.»

او در ارتباط با آن‌چه در درونمان می‌پروانیم، گفت: «این بستگی به خود هر کسی دارد. این‌طور نیست؟ من تلخ‌کامی یا غم و اندوه را در خودم نمی‌پروانم، اگر می‌خواستم، می‌توانستم این کار را بکنم، ولی ترجیح می‌دهم نکنم.»

پرسیدم: «خب تو چه چیزی را در درونت می‌پروی؟»



**اسفندیار
معتدی**

(۱۳۱۷)

دبیر فیزیک، مؤلف، پژوهشگر.
تهران

در لنجان اصفهان متولد شد. پس از تحصیلات متوسطه به تهران رفت و از دانش‌سرای عالی لیسانس فیزیک گرفت. سال‌هایی را در شهرضا و اصفهان تدریس کرد. در سال ۱۳۵۳ در تهران، کارشناسی ارشد گرفت و در سازمان کتاب‌های درسی ایران به کار ادامه داد. از ایشان تاکنون بیش از ۷۰ جلد کتاب درسی و غیردرسی منتشر شده است.